



اِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْاَرْضِ وَ اَتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا
 ﴿٨٤﴾ فَاتَّبَعَ سَبَبًا ﴿٨٥﴾ حَتَّىٰ اِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا
 تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَ وَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا
 ذَا الْقَرْنَيْنِ اِمَّا اَنْ تُعَذِّبَ وَ اِمَّا اَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا ﴿٨٦﴾
 قَالَ اَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ اِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ
 عَذَابًا نُّكَرًا ﴿٨٧﴾ وَ اَمَّا مَنْ اٰمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ
 جِزَاءٌ الْحُسْنٰى وَ سَنَقُوْلُ لَهُ مِنْ اَمْرِنَا يُسْرًا ﴿٨٨﴾ ثُمَّ
 اتَّبَعَ سَبَبًا ﴿٨٩﴾ حَتَّىٰ اِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ
 عَلٰى قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُوْنِهَا سِتْرًا ﴿٩٠﴾ كَذٰلِكَ
 وَ قَدْ اَحْطٰنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ﴿٩١﴾ ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا ﴿٩٢﴾ حَتَّىٰ
 اِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُوْنِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُوْنَ
 يَفْقَهُوْنَ قَوْلًا ﴿٩٣﴾ قَالُوْا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ اِنَّ يَأْجُوْجَ وَ مَا جُوْجَ
 مُفْسِدُوْنَ فِي الْاَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلٰى اَنْ تَجْعَلَ
 بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا ﴿٩٤﴾ قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّ خَيْرٌ
 فَاَعِيْنُوْنِيْ بِقُوَّةٍ اَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴿٩٥﴾ اَتُوْنِيْ
 زُبْرَ الْحَدِيْدِ حَتَّىٰ اِذَا سَاوٰى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ
 اِنْفُخُوْا حَتَّىٰ اِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ اَتُوْنِيْ اُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا
 ﴿٩٦﴾ فَمَا اسْطَاعُوْا اَنْ يَّظْهَرُوْهُ وَ مَا اسْتَطَاعُوْا لَهُ نَقْبًا ﴿٩٧﴾

مادر زمین به او [قدرت و] امکاناتی دادیم و اسباب هر چیزی را در اختیارش گذاشتیم. ^(۸۲)

پس از این اسباب پیروی [استفاده] کرد. ^(۸۵)

تا آنگاه که به غروبگاه خورشید رسید، خورشید را [چنین] یافت که [گویی] در چشمه‌ای گل‌آلود و سیاه غروب می‌کند، و نزدیک آن طایفه‌ای را یافت. گفتیم: «ای ذوالقرنین، [آیا می‌خواهی] آنها را عذاب کنی یا در میانشان [روش] نیکویی پیش می‌گیری.» ^(۸۶)

گفت: «اما هر که ستم کند عذابش خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش بازگردانده می‌شود، آن‌گاه او را عذابی سخت خواهد کرد.» ^(۸۷)

و اما هر که ایمان آورد و کار شایسته کند، پاداشی [هر چه] نیکوتر خواهد داشت، و به فرمان خود، او را به تکلیف ساده‌ای و خواهیم داشت. ^(۸۸)

پس [بار دیگر] از اسبابی [که در اختیار داشت] بهره گرفت. ^(۸۹)

تا آن‌گاه که به جایگاه برآمدن [طلوع‌گاه] خورشید رسید. [خورشید] را [چنین] یافت که بر قومی طلوع می‌کرد که برای ایشان در برابر آن پوششی قرار نداده بودیم. ^(۹۰)

این چنین [می‌رفت] و ما از آن چیزها که نزد وی بود، به‌طور کامل خبر داشتیم. ^(۹۱)

باز از آن اسباب [که در اختیار داشت] استفاده کرد. ^(۹۲)

تا وقتی به میان دو کوه رسید، در نزدیک آن دو [کوه]، طایفه‌ای را یافت که نمی‌توانستند هیچ زبانی را بفهمند. [کتابه از سادگی و ضعیف بودن آن قوم] ^(۹۳)

گفتند: «ای ذوالقرنین، بأجوج و مأجوج سخت در زمین فساد می‌کنند، آیا [ممکن است] مالی در اختیار تو قرار دهیم تا میان ما و آنان سدی قرار دهی؟» ^(۹۴)

گفت: «آنچه پروردگارم به من در آن تمکن داده، [از کمک مالی شما] بهتر است. مرا با نیرویی [انسانی و مصالح] یاری کنید [تا] میان شما و آنها سدی استوار قرار دهم.» ^(۹۵)

برای من قطعات آهن بیاورید. تا آنگاه که میان دو کوه برابر شد [و با قطعات آهن پُر شد]، گفت: «بدمید» تا وقتی که آن [قطعات] را آتش گردانید، گفت: «مس گذاخته برابم بیاورید تا روی آن بریزم.» ^(۹۶)

[سراجام چنان سد نیرومندی ساخت] که آنها [طایفه بأجوج و مأجوج] نتوانستند از آن [مانع] بالا روند و نتوانستند آن را سوراخ کنند. ^(۹۷)



نگاهی به تمدن جدید

درس دوازدهم



در درس قبل گزارش کوتاهی از تمدن اسلامی داده شد و با مراجعه به معیارهایی که از قرآن و سیره آموخته بودیم، به ارزیابی این تمدن و کشف دلایل پیشرفت و سپس افول آن پرداختیم. در این درس، بر تمدن جدید مروری می‌کنیم تا این تمدن را با معیارهای الهی ارزیابی کنیم. با این ارزیابی می‌توانیم به نقاط قوت و ضعف این تمدن بیشتری بپریم و نحوه زندگی در آن را بهتر شناسایی کنیم و مسئولیت خود را در مواجهه با آن بدانیم.

اروپا تاکنون شاهد سه تمدن بزرگ بوده است :

تمدن اول قبل از میلاد حضرت مسیح ﷺ، در قرن‌های ششم تا چهارم قبل از میلاد، در یونان باستان شکل گرفت و در روم باستان ادامه یافت.

تمدن دوم، در قرن چهارم میلادی با گسترش مسیحیت در اروپا و آغاز حاکمیت کلیسا بر زندگی سیاسی و اجتماعی مردم آغاز شد و تا قرن‌های پانزدهم و شانزدهم ادامه یافت.

تمدن سوم با افول قدرت کلیسا در همین قرن‌ها شروع شد و همچنان ادامه دارد.

تمدن جدید که تقریباً تمامی جوامع جهان امروز را تحت تأثیر خود قرار داده است و آثار آن در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... به خوبی نمایان است، مانند هر تمدن دیگری، دارای نقاط قوت و ضعف است. آشنا شدن با این نقاط قوت و ضعف از دو جهت برای ما مطلوب است :

اول آنکه ما مسلمانان مانند سایر ملت‌ها، با این تمدن ارتباط مستقیم داریم، بنابراین، هم تحت تأثیر آن قرار می‌گیریم و هم می‌توانیم بر آن اثر بگذاریم؛ هر قدر آگاهی و هوشیاری ما بیشتر باشد، قدرت تأثیرگذاری ما بیشتر خواهد بود.

دوم آنکه بررسی ضعف‌ها و قوت‌های این تمدن در عرصه‌های مختلف، این کمک را به ما می‌کند که در راستای احیای تمدن اسلامی، از نقاط قوت این تمدن بهره‌مند شویم و با عبرت گرفتن از ضعف‌ها و آسیب‌های آن، بتوانیم برنامه‌ریزی درست و کم‌اشتباهی را برای سامان‌دهی تمدن اسلامی و رسیدن به الگوی زندگی مبتنی بر تعالیم دین داشته باشیم.

در ابتدا برای آشنایی هر چه بیشتر با این تمدن لازم است تا با برخی علل و ریشه‌های شکل‌گیری آن آشنا شویم.

زمینه‌های پیدایش تمدن جدید

۱- کلیسا و تعالیم تحریف شده

تمدن دوم اروپا که به تمدن دوره قرون وسطی مشهور است، با کنار گذاشتن اعتقادات باستانی و بت پرستی و روی آوردن به مسیحیت آغاز شد. این تمدن، برای اروپایی که قرن‌ها گرفتار بت پرستی بود، یک حرکت رو به جلو محسوب می‌شد. با ظهور این تمدن، مردم بت پرست اروپا به یک دین الهی معتقد شدند، بت‌ها و بتخانه‌ها از بین رفت، اتحاد و یکپارچگی در سرزمین اروپا حاکم شد^۱، بناهای عظیم و باشکوه مذهبی ساخته

۱- در قرن چهارم میلادی (۳۱۳ م)، دین مسیحیت، دین رسمی امپراتوری روم شد. دولت روم تقریباً سراسر اروپا را زیر سیطره خود داشت و گسترش مسیحیت، کمک بسیاری به اتحاد اروپاییان کرد.

شد، کتاب‌هایی در اخلاق، معنویت و فرهنگ نگارش یافت و آثار هنری بزرگی پدید آمد.

اما از سوی دیگر، مبلغان مسیحی که تشکیلات تبلیغی پیچیده و وسیعی را جهت تبلیغ اعتقادات مسیحیت تأسیس کرده بودند، اعتقادات نادرستی را که از نظر خودشان اعتقادات رسمی مسیحیت بود تبلیغ می‌کردند. آنان معتقد بودند که آدم در بهشت اولیه مرتکب گناه شده است و این گناه به فرزندان آدم نیز سرایت کرده و هر کسی با گناه اولیه به دنیا می‌آید. بنابراین هر کودکی پس از تولد باید غسل ویژه‌ای (غسل تعمید) داده شود تا از آن گناه پاک گردد. همچنین اعتقاد داشتند که مسیح علیه السلام نیز خود را به‌عنوان تاوان گناهان بشریت فدا کرد و به دار آویخته شد.^۱

اعتراف به گناهان خود در حضور کشیش، آیین دیگری بود که توسط این مبلغین میان مسیحیان رواج یافت. برای این کار اتاق ویژه‌ای در کلیسا ساخته شد که محل اعتراف و توبه‌کردن بود. آنان معتقد بودند که با اعتراف گناهکار در برابر کشیش، توبه‌کننده آمرزیده می‌شود و عفو ابدی را به‌دست می‌آورد.^۲ عبادت و رازونیا با خدا نیز به روز معینی در هفته و در محل کلیسا و در حضور کشیشان اختصاص یافت.

این‌گونه آیین‌ها سبب سست‌شدن ارتباط شخصی و پیوسته انسان با خدا و واسطه قرارگرفتن کشیشان میان خدا و بندگان او گردید. بسیاری از کشیشان در این دوره شروع به فروختن بهشت کردند و در عوض بخشش گناه، پول‌های کلان به‌دست آوردند.

آیین دیگر، ازدواج مسیحی بود. آنان معتقد بودند که پس از ازدواج، امکان جدایی زن و شوهر نیست و پیوندشان باید ابدی باشد.^۳ زن حق مالکیت ندارد و باید نام خانوادگی وی به نام خانوادگی شوهر تغییر یابد. این تغییر نام، هنوز هم در اروپا رایج است. کشیش‌ها حق ازدواج نداشتند و تا آخر عمر باید مجرد می‌ماندند. آنان ازدواج را امری دنیایی و پست تلقی می‌کردند.

پذیرش عقاید رهبران کلیسا درباره هر موضوعی، حتی موضوعات علمی، ضروری بود و مخالفت با آن کفر تلقی می‌شد. به عقل و عقلانیت کمتر توجه می‌شد و این اعتقاد وجود داشت که تعقل با ایمان سازگاری ندارد و سبب تزلزل ایمان می‌شود.^۴ از آنجا که رهبران کلیسا نظریات دانشمندان گذشته

۱- آیین کاتولیک، جورج برانتل، ص ۱۰۷. (می‌دانیم که قرآن کریم کشته‌شدن حضرت مسیح علیه السلام را مردود می‌شمارد و اعلام می‌فرماید که: او را نکشتند و به دار نیاویختند، بلکه آنان به اشتباه افتادند - سوره نساء، آیه ۱۵۷. این مطلبی است که یکی از حواریون مسیح علیه السلام، یعنی «برنابا» نیز به آن آگاهی داشت و بسیار کوشید که مانع این برداشت اشتباه شود. رجوع کنید به مقدمه کتاب انجیل برنابا.)

۲- همان، ص ۱۳۸.

۳- همان، ص ۱۴۳.

۴- عقل و اعتقاد دینی، مایکل پترسون و سایر نویسندگان، ص ۷۰.

درباره زمین، خورشید، ستارگان و مانند آن را پذیرفته بودند، مخالفت با آن نظریات را مخالفت با دین مسیح می‌پنداشتند و مانع نشر نظریات جدید می‌شدند.^۱

با اینکه بسیاری از کشیشان و روحانیان از پیشگامان تحول بودند، اما سرسختی رهبران اصلی کلیسا در مقابل نظریات جدید، سبب پیدایش این عقیده شد که دین با خردورزی و علم مخالف است و مانع تعقل، تجربه، قانون و حقوق انسان‌هاست و راه بیرون آمدن از این وضع کنار گذاشتن دین و توجه به علم و دانش تجربی است.

با اینکه کلیسا، خود، از ثروتمندترین مالکان بود، اما مردم را به دوری از دنیا و زهد نسبت به مواهب طبیعی و نعمت‌های الهی تشویق می‌کرد. همین دوگانگی در گفتار و عمل، به تدریج سبب بدبینی اروپاییان نسبت به کلیسا و کشیشان شد.

این آیین‌ها و اعتقادات و آداب و رسوم ساخته کلیسا به تدریج اروپا را با فقر و فساد در نظام اداری، عقب‌ماندگی و مشکلات دیگر دست به گریبان کرد. برخی از رهبران روشنفکر کلیسا و بسیاری از دانشمندان به دنبال چاره برآمدند و برای رسیدن به راه حل مناسب به مطالعه و تحقیق دست زدند.

۲- بهره‌گیری از تجربیات سایر تمدن‌ها

حدود قرن هفتم میلادی و در اواسط قرون وسطی، در همسایگی سرزمین اروپا، تمدن اسلامی متولد شد و طی دو تا سه قرن به مرحله شکوفایی و شادابی رسید و بر محیط‌های پیرامون خود پرتو افکند. این در حالی بود که هنوز تمدن مسیحی قرون وسطی با مشکلاتی که بیان شد، دست به گریبان بود. به همین جهت وقتی اندیشمندان و دلسوزان اروپایی آشنایی اندکی با تمدن مسلمانان پیدا کردند، با شور و شوق فراوان برای تحول در جامعه خود از ثمرات تمدن اسلامی بهره‌برداری نمودند. کتاب‌های دانشمندان مسلمان به سرعت ترجمه شد، علاقه به پژوهش و آزمایش و تجربه افزایش یافت، نقادی رهبری کلیسا شروع شد، حقوق و قانون مورد توجه واقع گردید و خردورزی در دستور کار قرار گرفت.

مونتگمری وات^۲، اسلام‌شناس انگلیسی در خصوص تأثیرپذیری تمدن جدید از تمدن اسلامی

۱- وقتی کپرنیک (۱۵۴۳-۱۶۷۳ میلادی)، ستاره‌شناس لهستانی، تصویر جدیدی از منظومه شمسی ارائه نمود و اعلام کرد زمین به دور خورشید می‌چرخد، با مخالفت کلیسا مواجه شد، زیرا کلیسا عقیده بطلمیوس را درباره زمین مرکزی پذیرفته بود و آن را مقدس می‌شمرد. حتی، لوتر (۱۵۴۶-۱۶۸۴ میلادی)، کشیش اصلاح‌طلب آلمانی گفت: «مردم گوش به سخنان ستاره‌شناس تازه‌کاری داده‌اند که می‌خواهد ثابت کند زمین در گردش است، نه آسمان‌ها یا فلک و خورشید و ماه... این دیوانه قصد دارد به کلی، طرح و اساس نجوم را وارونه سازد.» (تاریخ تمدن، ویل دورانت، چاپ اقبال، ج ۲۰، ص ۳۹۶).

خواندن کتاب کپرنیک بارها توسط هیئت داوران وابسته به کلیسا ممنوع اعلام شد. بعدها نیز که گالیله و کیپلر به تأیید همین نظر پرداختند، توسط کلیسا محکوم شدند و برای نجات جان خود از مجازات اعدام مجبور به پس گرفتن نظر خود گردیدند.

می‌گوید: «علم و فلسفه اروپا بدون کمک گرفتن از فرهنگ اسلام توسعه نمی‌یافت؛ ... اسلام نه تنها در تولیدات مادی و اختراعات اروپا شریک است، بلکه اروپا را واداشت تا تصویر جدیدی از خود داشته باشد. اما از آنجا که اروپا در حال حاضر علیه اسلام عکس العمل نشان می‌دهد، تأثیر مسلمانان [بر تمدن غرب] را بی‌اهمیت جلوه می‌دهد. وظیفه مهم ما اروپاییان این است که این اشتباه را اصلاح کنیم و به مدیون بودن عمیق خودمان به جهان اسلام اعتراف کنیم.»^۱

ویل دورانت نیز بسیاری از هنرها و فنون برجسته اروپایی همچون معماری، اسلحه‌سازی و ... را مدیون صنعتگران مسلمان می‌داند.^۲

آثار و پیامدهای مثبت و منفی تمدن جدید

برای داوری صحیح و منصفانه در خصوص تمدن جدید ضروری است با برخی آثار این تمدن در حوزه‌های مختلف آشنا شویم:

الف) حوزه علم

■ آثار مثبت

۱- **رشد سریع علم:** تولید علم در قرون اخیر جهشی فوق‌العاده داشته است؛ به طوری که دوران جدید را می‌توان دوران علم نامید. اختراع صنعت چاپ، کشف الکتریسیته، ساخت ماشین، اختراع وسایل ارتباطی مانند: تلفن، رادیو، تلویزیون و ماهواره، راه‌اندازی شبکه‌های اینترنت، نظریات و کشفیات جدید در فیزیک، شیمی و سایر علوم تجربی و توانایی استخراج منابع طبیعی مانند نفت، زندگی در جهان امروز را متحول کرده است.

۲- **توانایی بهره‌مندی بیشتر از طبیعت:** علم و تکنولوژی سبب شد که آدمی بتواند در طبیعت تصرف فوق‌العاده کند و تغییراتی را در آن به وجود آورد. نفت را از اعماق زمین بیرون بکشد، معادن را استخراج کند، کوه‌ها را برای ساختن تونل بشکافد، گیاهان را دستکاری ژنتیکی کند، با سدهای بزرگ آب‌ها را مهار نماید و قدرت و توانایی خود را به رخ طبیعت بکشد.

■ آثار منفی

۱- **مصرف‌زدگی:** از زمانی که ماشین‌آلات صنعتی ساخته شد، تولید انبوه نیز آغاز گردید. تولید فراوان گرچه در ابتدا نیازهای طبیعی مردم را رفع می‌کرد، اما در بسیاری از موارد بیش از نیاز طبیعی بازار بود. به همین جهت کارخانه‌داران با استفاده از جاذبه تبلیغات در مردم، نیازهای کاذب به

۱- تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، مونتگمری وات، صفحات ۸۱ و ۱۴۳

۲- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۴، ص ۳۲۲.

وجود آوردند تا آنان را به تنوع طلبی بکشانند و مصرف‌گرایی را به گونه‌ای سرسام‌آور افزایش دهند تا خودشان به سود بیشتری برسند. جدی‌ترین آسیب این رویه، تغییر الگوی زندگی و دل‌مشغولی دائمی مردم به کالاهای متنوع و گوناگونی است که همه روزه وارد بازار می‌گردد و اذهان و افکار را به خود مشغول می‌کند و در نتیجه، انسان را از اساسی‌ترین نیاز خود، یعنی پرورش و تکامل بُعد معنوی و متعالی خویش، غافل می‌سازد.

این نتیجه دیدگاه غالب و حاکم در تمدن جدید است که انسان را صرفاً یک موجود زنده طبیعی مانند دیگر موجودات، ولی پیچیده‌تر، می‌داند که همچون سایر موجودات صرفاً نیازهای مادی و طبیعی دارد. از همین جهت است که از توجه به بُعد معنوی و فطرت الهی در این تمدن خبری نیست.

۲- نابودی طبیعت: افزایش توان علمی بشر و دستیابی وی به ابزارهای نوین، توانایی وی برای بهره‌برداری از منابع طبیعی را به سرعت افزایش داد و به تخریب ساختار طبیعی محیط زیست انجامید. منابع معدنی که نتیجه میلیون‌ها سال فعالیت موجودات بوده، رو به پایان گذاشته، محیط دریاها و اقیانوس‌ها آلوده شده، تعادل ترکیبی گازهای جوّی بر هم خورده، بسیاری از جنگل‌ها از بین رفته و ددها بحران زیست‌محیطی برای انسان به وجود آمده است. اگر در تمدن اسلامی زمین‌امانتی الهی در دست انسان بود، در این تمدن زمین منبعی سرشار از ثروت است که بشر هیچ قید و بند و محدودیتی برای استفاده از آن ندارد.

۳- علم زدگی: از حدود قرن هجدهم میلادی به علت پیشرفت‌های گسترده در علم، این احساس پدید آمد که علم تجربی تنها رمز موفقیت و سعادت ملت‌هاست و جامعه‌ای که این راه را بیاماید، کلید خوشبختی را به دست آورده است. اما اکنون با گذشت چند قرن و شکست‌های پی‌درپی جوامع غربی در عرصه اخلاق و ظهور بحران‌های اخلاقی در این جوامع، بسیاری دریافته‌اند که علم تجربی نمی‌تواند پاسخگوی همه نیازهای آنان باشد و نمی‌توان سعادت و خوشبختی را تنها در این علم جست‌وجو کرد. این نیاز انسان غربی به معنویت باعث شد برخی افراد و گروه‌ها با هدف کسب مقام و شهرت، مکاتب و فرقه‌هایی را به نام مکاتب عرفانی و معنوی ایجاد کنند که اگرچه در ظاهر ادعای پاسخ به نیازهای معنوی بشر را دارند اما به دلیل آنکه برآمده از آموزه‌های وحیانی نیستند، نتیجه‌ای جز سردرگمی برای بشر تشنه امروز نداشته‌اند.

دانش تکمیلی

برای آشنایی با برخی از این مکاتب و فرقه‌ها که امروزه به نام «عرفان‌های نوظهور» شناخته می‌شوند، به سایت گروه درسی قرآن و معارف به آدرس <http://quran-dept.talif.sch.ir> بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

ب) حوزه عدل و قسط

■ آثار مثبت

۱ — توجه به قانون: پس از گذر از قرون وسطی و شکل‌گیری دوره جدید، توجه گسترده‌ای در کشورهای اروپایی به حقوق، قانون، ساختار حکومت و دولت پدید آمد که عموماً عکس‌العملی در برابر حاکمیت نامطلوب کلیسا در قرون وسطی بود. آگاهی به قانون و حقوق که ابتدا با ترجمه آثار اسلامی اتفاق افتاد، فوایدی برای تمدن جدید داشت. مردم با حقوق خود در مقابل دولت‌ها و در رابطه با یکدیگر آشنا شدند و به تدوین قوانین حقوقی پرداختند و برای حفظ آنها سازمان‌هایی تأسیس کردند. حق کارگر، حق کودک، حق تعلیم و تربیت، حق داشتن شغل، حقوق متقابل زن و مرد و حق مردم در مقابل دولت به رسمیت شناخته شد.

۲ — مشارکت مردم در تشکیل حکومت: حق تعیین سرنوشت و دخالت مردم در امور خود، گام مثبت دیگری بود که در تمدن جدید برداشته شد و باعث شد برخی حکومت‌های استبدادی و موروثی حاکم بر کشورهای اروپایی از صحنه خارج شوند.

■ آثار منفی

۱ — ظهور ظلم فراگیر و پدیده استعمار: تولید انبوه کالا و نیاز به بازارهای کشورهای دیگر، احتیاج به منابع طبیعی آن کشورها و نیز روحیه توسعه‌طلبی و فزون‌خواهی حاکمان غربی سبب شد که سرمایه‌داران و قدرتمندان غربی، کشورهای دیگر را، به خصوص در آسیا و آفریقا هدف قرار دهند و به بهانه استعمار (یعنی آباد کردن)، بسیاری از این کشورها را تصرف کنند و ذخایر باارزش و گران‌قیمت آنها را، از آثار باستانی و کتاب‌های خطی گرفته تا جواهرات و منابع طبیعی و معدنی، به کشور خود ببرند و برای آن ملت‌ها فقر و نیازمندی را بر جا گذارند. آنها فرهنگ مستقل ملت‌ها را از بین بردند و حاکمان وابسته و مزدور خود را بر آنها مسلط ساختند و آن کشورها را به صورت بازاری جهت مصرف کالای خود درآوردند.

دوره استعمار که دوره غارت علنی ثروت ملت‌ها بود و تا اواخر قرن بیستم ادامه داشت، یکی از سیاه‌ترین دوران‌های زندگی انسان روی کره زمین است. در ابتدای همین دوره میلیون‌ها آفریقایی از این قاره ربوده شدند و به مالکیت اروپاییان و آمریکایی‌ها درآمدند و به عنوان برده در مزرعه‌ها، کارخانه‌ها و معادن به کارهای طاقت‌فرسا وادار شدند.^۱ تمدن جدید نشان داد که اگر حقوقی برای

۱ — نویسنده سیاه‌پوست آمریکایی معاصر، آلکس هیلی، در رمان معروف خود به نام «ریشه‌ها»، تاریخچه و نحوه زندگی بردگان در آمریکا را به خوبی حکایت کرده است. همچنین کتاب «کلیه عمو تام» رمانی است در خصوص ماجرای برده‌داری در آمریکا که توسط خانم هریت بیچراستو، نویسنده آمریکایی در سال ۱۸۵۲ نگاشته شده است که به خوبی داستان غم‌انگیز برده‌داری در آمریکا را نشان می‌دهد. میلیون‌ها نسخه از این کتاب تاکنون در بسیاری از کشورها به فروش رفته است.

کودکان و زنان و مردان قاتل است، منظورش فقط مردان و زنان و کودکانی هستند که از نژاد آنان باشند وگرنه زنان و مردان و کودکان سیاه یا سرخ پوست برای آنان هیچ اهمیتی ندارد.

با بیداری ملت‌ها، مبارزه با استعمارگران نیز از اواخر قرن نوزدهم آغاز شد و نهضت‌های ضد استعماری به تدریج سراسر آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین را فرا گرفت.^۱

سرانجام دولت‌های غربی، از استعمار علنی کشورها دست برداشتند و حاکمان و نظامیان خود را خارج کردند. اما شیوه دیگری برای تسلط بر این کشورها در پیش گرفتند که «استعمار نو» نام گرفت. در این شیوه جدید، کشور استعمارگر با استفاده از قدرت نظامی، جاسوسی، تبلیغاتی و فرهنگی خود، افراد وابسته به خود را در کشورها به قدرت می‌رساند و به صورت‌های گوناگون از آنها حمایت می‌کند. آن افراد وابسته نیز اهداف سیاسی و اقتصادی آن کشور را به اجرا درمی‌آوردند. این نوع از استعمار هم‌اکنون در بسیاری از کشورها ادامه دارد.

برخی محققان بر این باورند ثروتی که در دوره استعمار از کشورهای استعمارزده به کشورهای استعمارگر منتقل شد، آن قدر زیاد بود که پایه‌های اصلی قدرت اقتصادی غرب را به وجود آورد.

۲- افزایش فاصله میان انسان‌های فقیر و غنی در جهان: شکل‌گیری نظام‌های سیاسی جدید، بر پایه قدرت سرمایه‌داران و نفع‌طلبی فزاینده آنان بود. صاحبان سرمایه و صنعت، منابع طبیعی اکثر نقاط جهان را به بهایی بسیار اندک خریدند و یا با قدرت نظامی خود تاراج کردند و کالاهای خود را با قیمت‌هایی بسیار سنگین به مردم همان سرزمین‌ها فروختند. بدین ترتیب، بخش کوچکی از جهان روز به روز غنی‌تر شد ولی بخش اعظم آن در فقر و تنگدستی فرورفت.

۳- جهان نظامی شده و محصور در تسلیحات: امروزه، مردم جهان هر لحظه در مخاطره به کار افتادن سلاح‌هایی هستند که می‌تواند چندین بار، تمام جمعیت بشر و امکانات موجود روی کره زمین را نابود کند. انبارهای اسلحه، انباشته از پیچیده‌ترین سلاح‌های کشتار جمعی، از جمله سلاح‌های شیمیایی و میکروبی است که به کمک دانش جدید ساخته شده است.

ج) حوزه خانواده

تمدن جدید با نگاه مادی به انسان به‌ویژه در حوزه روابط زن و مرد بیشترین آسیب‌ها را به نهاد خانواده وارد کرده است؛ برخی از آسیب‌ها عبارت‌اند از:

۱- فروپاشی نهاد خانواده: در غرب قدیم، مانند همه سرزمین‌های دیگر، علاوه بر خانواده هسته‌ای

۱- این مبارزات که گاه چندین دهه به طول می‌انجامید، قربانیان زیادی داشت؛ مثلاً کشور الجزایر که تمام جمعیت آن به هجده میلیون نفر می‌رسید، برای بیرون راندن فرانسه از کشور خود، حدود یک میلیون نفر قربانی داد.

که مرکب از پدر، مادر و فرزندان است، خانواده گسترده هم، که شامل اقوام و خویشان می‌شود، نمود فراوان داشت. اما در خلال دو نسل گذشته نه تنها خانواده گسترده متلاشی شد، خانواده هسته‌ای نیز، به تدریج از هم گسیخته گردید. امروزه بیش از ۵۰ درصد همه ازدواج‌هایی که در مراکز شهری بزرگ آمریکا و بخش اعظم اروپا صورت می‌گیرد به طلاق می‌انجامد. بر این پدیده‌ها باید این واقعیت را نیز افزود که امروزه شمار فزاینده‌ای از کودکان در غرب، در خانواده‌ها یا خانه‌هایی بزرگ می‌شوند که پدر یا مادر در آن حاضر نیست و آن یکی هم که حاضر است چون نمی‌تواند یک تنه وظیفه پدر و مادر را توأمان ایفا کند غالباً از زیر بار مسئولیتی که پدرها و مادرها در خانواده‌های اصیل برای انتقال دادن ارزش‌های اخلاقی به جوانان برعهده داشته‌اند شانه خالی می‌کند و لذا بسیاری از جوانان ناچارند به تدریج خودشان زندگی‌شان را شکل دهند. همین امر باعث شده است که فقط در کشور انگلیس ۹ میلیون نفر تنها زندگی کنند، به گونه‌ای که دولت این کشور ناچار شده وزارت خانه‌ای به نام وزارت تنهایی ایجاد کند.^۱

۲- **بی‌بند و باری جنسی:** امروزه بی‌بندوباری جنسی آن‌چنان در غرب رواج یافته است که بسیاری از مردم به این نتیجه رسیده‌اند که توان اصلاح و مبارزه با آن را ندارند.^۲ از این رو، به‌ناچار در بی‌آن برآمده‌اند که ضوابط و معیارهای اخلاقی را تغییر دهند. به عنوان مثال، در میان غریبان جدید، دیگر هیچ‌گونه ضابطه و معیار مذهبی یا اخلاقی که منشأ الهی داشته باشد، معنا ندارد. تصویب قوانین حمایت از خانواده‌های تک‌سرپرست (که بیشتر شامل خانواده‌ای می‌شود که زن در روابط نامشروع صاحب فرزند شده) در سال ۱۹۶۰ در آمریکا، موجب شد که آمار فرزندان بدون پدر در خانواده‌های تک‌سرپرست از چهار درصد در این سال به ۲۰ درصد در سال ۱۹۹۰ و به حدود ۵۰ درصد در سال ۲۰۰۵ برسد.^۳

۳- **استفاده از زنیان:** استفاده از زنیان برای تبلیغ کالاهای سرمایه‌داران، تشویق آنان به پوشیدن لباس‌های نامناسب و تحریک‌کننده، عادی شدن روابط نامشروع میان زنان و مردان در برخی کشورها، و تجارت گسترده زنان به عنوان کالای جنسی روی دیگر تمدن جدید است. اگر لایه ظاهری و سطحی موقعیت زن در دنیای امروز، که بسیار زیبا و خوش‌منظر آراسته شده، کنار رود و باطن آن آشکار گردد، خواهیم دید که سودآوری تجارت فحشا در حال ربودن گوی سبقت از تجارت مواد مخدر و اسلحه است. سود این تجارت، سالانه ۵۲ میلیارد دلار است.^۴

اگر بُعد معنوی و الهی انسان دارای اهمیت و جایگاهی در تمدن جدید بود، و اگر به زنان آن‌گونه که

۱- هفته‌نامه گاردین، ۲۳ ژانویه ۲۰۱۸.

۲- در سراسیمه به سوی گومورا، پروفیسور رابرت. اچ. بورک، ترجمه الهه هاشمی حائری، انتشارات حکمت.

۳- نشریه سیاحت غرب، مرکز پژوهش‌های اسلامی سازمان صدا و سیما، شماره ۷.

۴- مؤسسه تحقیقاتی ریپ‌ایز (به نقل از نشریه سیاحت غرب، شماره ۶).

دین اسلام بها می دهد، بها و شخصیت داده می شد، حتماً وضع دیگری در تولید فیلم ها، رمان ها، و تصاویر تبلیغاتی حاکم می شد. در هیچ دوره ای غفلت از خداوند و نیز غفلت از نیازهای معنوی و متعالی انسان به شدت امروز مشاهده نشده و توجه به نیازها و خواسته های مادی نیز به گستردگی امروز نبوده است. نتیجه این غفلت بزرگ آسیب ها و بیماری های خطرناکی است که امروزه بسیار عادی جلوه می کند.

انسان مجبور شده در تمدن جدید

مسئله ای که امروزه اندیشمندان دلسوز را در جوامع غربی و شرقی به خود مشغول داشته و به فکر چاره اندیشی برای آن هستند، فضای محصور و طراحی شده ای است که آدم ها به ناچار و ناخودآگاه در آن زندگی می کنند و می پندارند آن گونه زندگی می کنند که خود می خواهند و می پندارند که نوع لباس، غذا، اتومبیل، آرایش، تفریح و گردش، کتاب، مجله و ده ها جزء دیگر از اجزای زندگی را کاملاً به سلیقه خود انتخاب می کنند.

گرچه به طور مثال، مد لباس، مدل اتومبیل و شکل آرایش بر کسی تحمیل نمی شود و انتشار صدها هزار روزنامه و مجله متنوع، نمادی از آزادی اندیشه است، اما اگر از این نگاه ظاهرین بگذریم می بینیم که بر دست و پای عقل بسیاری از انسان ها، زنجیرهایی ضخیم بسته شده که میدان عمل آزاد و انتخابگرانه آنها را کاملاً محدود کرده است.

شاید برای اولین بار در تاریخ انسان باشد که نصف ثروت جهان در مالکیت فقط سیصد خانواده است و نصف دیگر آن، بین بیش از شش میلیارد جمعیت زمین، آن هم باز به صورت ناعادلانه توزیع می شود. از این رو کاملاً منطقی است که دستگاه های فرهنگ ساز جهان در انحصار کسانی باشد که نصف ثروت جهان را در مالکیت خود دارند و با پیچیده ترین روش های تبلیغاتی، فکر و قلب بسیاری از انسان ها را مسحور می کنند و برای آنها سلیقه آفرینی می نمایند. لحظه ای که یک هنرپیشه یا ورزشکار محبوب با پوشیدن لباسی با طرحی جدید پشت صفحه تلویزیون ظاهر می شود و هزاران نفر از مشتاقان خود را به طور غیرمستقیم به پوشیدن آن ترغیب می کند، روشن است که سود و منفعت مادی این کار به چه کسانی می رسد و ثروت چه گروهی را افزایش می دهد.

امروزه قدرت های تبلیغاتی، نیازآفرینی می کنند و مردم را به دنبال نیازهای کاذبی که آفریده اند، می کشانند. امروزه، با کمک تبلیغات، ذائقه سازی می کنند و سلیقه ها را شکل می دهند. به راستی، آیا این همه تنوع و رنگارنگی در لباس، غذا، آرایش، کالاهای صنعتی و خانگی پاسخی به نیازهای حقیقی ماست؟ آیا توجه و دل مشغولی روزانه مردم به این امور، آنان را از توجه به نیاز حقیقی باز نداشته است؟

متن زیر را بخوانید و به سؤال‌های پایانی آن پاسخ دهید :

پس از دوره طولانی موسیقی کلاسیک در غرب که بیشتر به مسائل اجتماعی، فلسفی و دینی می‌پرداخت، امروزه، غرب با یک موسیقی بسیار عامیانه و مبتذل مواجه است که بیان احوال نفسانی نسل جدید است. این موسیقی در چند دهه اخیر با ریتم‌های شدیداً افسارگسیخته و اجراهای فوق‌العاده پرسروصدا ظهور کرده است و غرایز حیوانی را در آدمی برمی‌انگیزد. حداقل سخنی که می‌شود درباره این نوع موسیقی‌ها گفت این است که این موسیقی‌ها نه از تسلیم در مقابل خداوند مایه گرفته، نه به سلامت و آرامش نفس کمک می‌کند، نه مانند برخی موسیقی‌های انقلابی قرن نوزده و بیست در خدمت تلاش و مبارزه و اصلاح نظام اجتماعی است و نه اجراکنندگان و ستارگان این موسیقی‌ها اسوه‌های معنوی و عفت اخلاقی هستند. تنها نتیجه آن تخریب روح و روان کسانی است که به دامن آنها پناه برده‌اند!

اما متفکران دلسوز و دردمند غربی تصریح کرده‌اند که این رفتارهای هیجان‌انگیز برخاسته از پیامدهای تمدن جدید است که نابسامانی فکری، بوج‌گرایی و بی‌تکیه‌گامی را برای بسیاری از جوانان به ارمغان آورده است. این رفتارها نشان‌دهنده بی‌محتوایی زندگی ماشینی و بی‌معنایی آن، غفلت از خداوند و خلاصه محروم بودن جامعه غربی از یک تفکر عمیق و درست عقلی نسبت به هستی، انسان و خداست. همین از دست رفتن معنای زندگی برای بسیاری از جوان‌های غربی است که آنها را به بیراهه لذت‌های آنی جسمانی از طریق روابط جنسی یا استفاده از مواد مخدر و قرص‌های روان‌گردان و یا گاهی خشونت و جنایت کشانده^۱ یا برخی دیگر را به جست‌وجوی فلسفه‌ها و فرهنگ‌ها و حتی «ادیان جدید» واداشته است.^۲

اکنون که متن بالا را مطالعه کرده‌اید، به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

- ۱- هنر امروز که خود را در عرصه سینما، تئاتر، موسیقی، مجسمه‌سازی، مدهای لباس و آرایش، رمان، داستان و شعر نشان می‌دهد، بیشتر دربردارنده چه پیام‌هایی است؟
- ۲- آیا این هنر انسان را متوجه خدا، معنویت، ارزش‌های بزرگ، فضائل اخلاقی، تحکیم بنیان خانواده، عفاف و پاکدامنی می‌کند یا بیشتر به وادی خشونت، شهوت‌پرستی و هوس‌رانی، مصرف‌گرایی و سستی روابط خانوادگی وارد می‌سازد؟ پاسخ خود را با دلیل توضیح دهید.

۱- شهوت‌پرستی و خشونت، دو صفت بسیار ناپسند است که همواره پیشوایان ما، مسلمانان را از آنها بر حذر داشته‌اند. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «به کسی که جانم در دست اوست سوگند که انسان دشمنی به بدی شهوت و خشونت ندارد» (مجموعه ورام، مسعودین عیسی ورام، ج ۲، ص ۱۱۵). امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «در میان انگیزه‌های شهوت و خشونت، عقل نابود می‌شود.» (مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۱۱، ص ۲۱۱).

۲- برگرفته از کتاب «جوان مسلمان و دنیای متجدد» تألیف دکتر سیدحسین نصر. نصر سال‌های متمادی در آمریکا و اروپا زندگی کرده و با پیامدهای تمدن جدید از نزدیک آشناست.